# اثربخشی و ناتوانی رسانه های ارتباطی در بسیج سیاسی و تحولات ساختاری در انقلاب های مصر و ایران

مجتبی شیخی سیدحسن ملائکه*– مسعود جعفری نژاد

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.mavara.mojtaba@gmail.com

۲. دانشیارگروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. *malaekehhasnan@gmail.com (نویسنده مسئول)

۳. دانشیارگروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.jafarinezhad@iaush.ac.ir

## چکیده

رسانه های ارتباطی در جنبش های اعتراضی و انقلاب ها از ظرفیت قابل توجهی برای تسهیل ارتباط، هماهنگی و بسیج سیاسی برخوردارند. البته، میزان اثربخشی آنها بر دگرگونی های ساختاری و ارزشی یکسان نیست. این پژوهش با مقایسه انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱ به این پرسش می پردازد که چرا ظرفیت رسانه ای در دو مورد با وجود نقش موثر در بسیج سیاسی، به پیامد های ساختاری متفاوتی منجر شد. پژوهش با بهره گیری از چارچوب نظری تدا اسکاچپول و با در نظر گرفتن رسانه به عنوان یکی از ساز و کارهای درونی و موثر بر بسیج سیاسی، نقش رسانه ها را در فرآیند شکل گیری و گسترش اعتراضات و نسبت آن با شرایط ساختاری بررسی می کند. یافته های تحقیق نشان می دهد رسانه ها در هر دو مورد از طریق انتقال اطلاعات، ایجاد ارتباط، هماهنگی کنشگران و گسترش بسیج سیاسی، به تشدید فشارهای اجتماعی و سیاسی بر رژیم ها و گسترش اعتراضات کمک کردند. با این حال، رسانه به تنهایی قادر به ایجاد دگرگونی ساختاری و ارزشی نیست. در ایران، پیوند ظرفیت های ارتباطی و بسیج رسانه ای با شبکه اجتماعی و مذهبی، رهبری سیاسی و شرایط ساختاری، به تغییر بنیادین نظم سیاسی و ارزشی انجامید. در حالی که، در مصر تداوم بخش مهمی از ساختارهای قدرت و نهادهای دولت پس از سقوط مبارک، مانع از تحقق دگرگونی مشابه شد. بنابراین، اثرگذاری رسانه های ارتباطی بر تحولات بنیادین و ساختاری، وابسته به تعامل ظرفیت های ارتباطی با سازمان یافتگی سیاسی و اجتماعی و شرایط ساختاری جامعه است.

**واژگان کلیدی:**رسانه های ارتباطی– بسیج سیاسی– تغییرات ساختاری– انقلاب اسلامی ایران– انقلاب ۲۰۱۱ مصر

## طرح مساله

مطالعه انقلاب ها یکی از مهمترین مباحث در جامعه شناسی سیاسی محسوب می شوند. بسیار مهم است که تفاوت انقلاب و سایر گونه های تغییرات سیاسی در بافت قدرت به درستی شناسایی و تفکیک شوند، به خصوص اینکه بسیاری از نویسندگان تمامی حرکت های خشونت آمیز علیه حکومت ها که منجر به سرنگونی حکومت می شوند را انقلاب می نامند. در این مقاله، از اصطلاح انقلاب ۲۰۱۱ مصر در معنای رایج ادبیات مطالعات سیاسی استفاده می شود، اما از منظر معیارهای انقلاب اجتماعی اسکاچپول، پیامدهای ساختاری آن به صورت مستقل قابل ارزیابی خواهد بود. بنابراین یکی از اهداف اصلی این پژوهش، تعیین معیارهایی برای تمیز میان تغییر حکومت و دگرگونی ساختاری در فرآیندهای انقلابی است. نقش رسانه ها در هر یک از این دو الگو به عنوان یک شاخص مهم در مطالعه دو فاز تاریخی حائز اهمیت است. رسانه های ارتباطی می توانند با انتقال پیام، ایجاد هماهنگی و گسترش مشارکت، ظرفیت بسیج سیاسی را افزایش دهند.

انتخاب ایران و مصر در این پژوهش به معنای یکسان فرض کردن ماهیت، زمینه تاریخی یا پیامدهای این دو تحول سیاسی نیست. برعکس، تفاوت های ماهوی دو مورد، مبنای مقایسه را تشکیل می دهد. هر دو مورد، از ظرفیت رسانه های ارتباطی برای گسترش ارتباطات و بسیج سیاسی برخوردار بودند، اما در زمینه ساختار دولت، سازمان نیروهای سیاسی، جایگاه ارتش، شبکه های اجتماعی و مذهبی و میزان تغییر در نهادهای قدرت تفاوت های مهمی داشتند. بنابراین، مسأله اصلی پژوهش نه مقایسه(( دو انقلاب مشابه))، بلکه تبیین تفاوت پیامدهای ساختاری بسیج رسانه ای در دو زمینه متفاوت است. از این منظر، مقایسه ایران و مصر امکان می دهد این پرسش اصلی مطرح و مشخص شود که چرا ظرفیت ارتباطی و بسیج کنندگی رسانه

ها، در صورت قرار گرفتن در ساختارهای سیاسی و سازمانی متفاوت، می تواند به پیامدهای متفاوتی در مرحله پس از سقوط رژیم منجر شود.

**اهداف**

هدف اصلی پژوهش، تبیین رابطه میان بسیج سیاسی، شرایط ساختاری و پیامدهای نهادی و اجتماعی آن در ایران ۱۹۷۹ و مصر ۲۰۱۱ است. در این چارچوب، مفهوم دگرگونی ساختاری بر اساس تغییر در سازمان سیاسی- نهادی قدرت، جایگاه نیروها و طبقات اجتماعی در ساختار قدرت و ترتیبات ارزشی و هنجاری نظم سیاسی بررسی می شود.

**فرضیه**

به نظر می رسد رسانه های ارتباطی در ایران و مصر در مرحله بسیج سیاسی توانستند نقش موثری در انتقال پیام، هماهنگی و گسترش مشارکت اعتراضی ایفا کنند. اما تفاوت در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و سازمانی دو جامعه موجب شد این ظرفیت رسانه ای پیامدهای متفاوتی در مرحله سقوط رژیم بر جای گذارد و در ایران با دگرگونی های عمیق تر سیاسی- نهادی و اجتماعی همراه شد، درحالی که در مصر تغییرات سیاسی به دگرگونی پایدار در ساختارهای قدرت مورد مطالعه منجر نشد.

**روش شناسی**

این پژوهش از نظر روش، توصیفی- تحلیلی و از نظر رویکرد، مقایسه ای- تاریخی است و چارچوب نظری آن بر رویکرد ساختارگرایی تاریخی تدا اسکاچپول استوار است.

در این پژوهش، مقایسه تاریخی صرفاً به معنای بررسی جداگانه دو مورد نیست، بلکه بر مقایسه نظام مند متغیرهای اصلی در ایران ۱۹۷۹ و مصر ۲۰۱۱ استوار است. بر این اساس، وضعیت ساختار دولت، نیروهای اجتماعی و طبقاتی، بحران سیاسی، نقش رسانه ها در بسیج سیاسی و پیامدهای بسیج از منظر میزان تحول در ساختار دولت و ارزش های سیاسی، در دو مورد به صورت تطبیقی بررسی می شوند. هدف، شناسایی شباهت ها و تفاوت ها و تبیین این مسأله است که چرا با وجود نقش رسانه های ارتباطی در گسترش بسیج سیاسی در ایران و مصر، پیامدهای ساختاری متفاوتی حاصل شد.

اسکاچپول با تأکید بر گوناگونی و وجوه افتراق میان انقلاب ها، نظریه پردازی کلان و کل نگر که قابل تعمیم به تمامی انقلاب هـای اجتمـاعی باشد را مورد تردید قـرار می دهد، لذا روش مقایسه تاریخی را پیشنهاد می نماید تـا از این راه ویژگی هـای منحصربه فـرد هـر جـامعه ی انقلابی را شناسایی نماید. کوزر در دفاع از اسکاچپول می نویسد: ((اگر کسی بخواهد در تبیین انقلاب ها رویکرد اجتماعی- ساختاری را به کار گیرد، باید بر حسب انواع ویژه و گوناگون جامعه ها نظریه پردازی کند، زیرا نمی توان هیچ نکته ی شایان اهمیتی ارائه داد که شامل کلیه انواع نهادهای سیاسی یا اجتماعی- اقتصادی موجود در تمامی جامعه های انسانی شناخته شده باشد. به علاوه، همه ی انقلاب های موفق تا به امروز در این یا آن نوع دولت دهقانی روی داده است؛ اگر این واقعیت نادیده گرفته شود برای پرداختن به نظریه ای که بتواند انقلاب هایی را تبیین کند که برای هرنوع جامعه ای از گروه ها و قبیله ها تا ملت های صنعتی پیشرفته مناسب باشد به جایی نمی رسیم.(کوزر،۱۳۹۳،ص.٦٣٣)). در این پژوهش، رسانه به عنوان جایگزین رویکرد ساختارگرایانه اسکاچپول درنظرگرفته نمی شود. بلکه چارچوب ساختارگرایی تاریخی اسکاچپول سطح کلان تحلیل و معیار تشخیص تحول انقلابی و ساختاری را فراهم می کند، در حالی که رسانه به عنوان یکی از سازوکارهای ارتباطی و بسیج کننده در درون این زمینه ساختاری مطالعه می شود. بنابراین نقش رسانه در این پژوهش به معنای ایجاد مستقل انقلاب نیست، بلکه به عنوان سازوکاری موثر در انتقال پیام، ایجاد هماهنگی، گسترش مشارکت و تسهیل فرآیند بسیج سیاسی بررسی می شود.

**پیشینه**

آثار و تألیفات متعدد و متنوعی در حوزه رسانه و نقش آن در انقلاب های ایران و مصر و تغییرات سیاسی و اجتماعی نگاشته شده است که در جدول ذیل به مهمترین این آثار اشاره می شود:

| ردیف | نام اثر و نویسنده | رویکرد تئوریک و روش شناسی اثر |
|---|---|---|
| ۱ | محمدجواد هراتی، بهزاد قاسمی((تفاوت جایگاه و نقش رسانه در انقلاب اسلامی ایران و تحولات۲۰۱۱ مصر))،فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، تابستان۱۳۹۳،صص.۱۸٦-۱۵۹ | نظریه کاشت جورج گربنر |
| ۲ | عاطفه امینی نیا و دیگران((بیداری اسلامی، جهانی شدن و نقش رسانه ها؛مطالعه موردی انقلاب ۲۰۱۱ مصر))- فصلنامه مطالعات سیاسی،زمستان۱۳۹۳،صص.۲۰۲-۱٦۵ | نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز |
| ۳ | مجتبی قنبری و دیگران((تقابل ساختار- کارگزار در انقلاب ۲۰۱۱ میلادی مصر و مقایسه آن با انقلاب اسلامی ایران))، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی))،پاییز۱۳۹۹،صص.۷۹-٦۲ | نظریه تقابل ساختار- کارگزار آنتونی گیدنز |
| ٤ | محمد گلزار و دیگران((نقش رسانه های اجتماعی در انقلاب مصر و ایران))، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۹٦، صص ۱٤۸-۱۳۱ | نظریه روابط اجتماعی مارک گرانووتر |
| ۵ | علی حسینی، سارا صادقی((نقش رسانه های اجتماعی در انقلاب های سیاسی: تحلیل مقایسه ای انقلاب های ایران و مصر))، فصلنامه پژوهش های اجتماعی، پاییز۱۳۹۵، صص. ۲۵۰-۲۳٤ | نظریه شبکه اجتماعی استنلی میلگرام |
| ٦ | حسن رضایی، فاطمه کرمانی((رسانه های جدید و انقلاب های بهار عربی: بررسی نقش رسانه های اجتماعی در تحولات مصر و ایران))، فصلنامه مطالعات فرهنگی، زمستان ۱۳۹۷، صص. ۷۰-۵٦ | نظریه کارگردگرایی پارسونز |
| ۷ | محسن زارعی، لیلا میرزایی(( شبکه های اجتماعی و تحولات سیاسی: مطالعه تطبیقی انقلاب های ایران و مصر))، مجله تحلیل اجتماعی، پاییز ۱۳۹٦، صص. ٦۲-٤۵ | نظریه ساختارگرایی اجتماعی پیتربرگر و توماس لاکمن |
| ۸ | سمیه مقدم، بهزاد سلطانی((نقش رسانه های اجتماعی در انقلاب های مردمی: ایران و مصر در کانون توجه))، فصلنامه رسانه و جامعه، بهار ۱۳۹۹، صص. ۹۰-۷۵ | نظریه انتخاب عقلانی رابرت اسکینر |
| ۹ | Tufekci,zeynep.(2017).((twitter and thear gas: the power and fraglility of networked protest.)) | نظریه شبکه اجتماعی استنلی میلگرام |
| ۱۰ | Howard,p.n&Hussain,m.m(2013)((democracy,s fourth waves?digital media and the arab spring)) | نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز |

اگرچه مطالعات پیشین از چارچوب های نظری متنوعی برای تحلیل رابطه رسانه و تحولات سیاسی استفاده کرده اند، اما پژوهش حاضر چارچوب اصلی تبیین خود را بر رویکرد ساختارگرایی تاریخی اسکاچپول استوار می کند. وجه افتراق و جنبه نوآوری پژوهش حاضر نسبت به مطالعات پیشین، بررسی نقش رسانه های ارتباطی در بسیج سیاسی در پیوند با شرایط ساختاری و نهادی و مقایسه پیامدهای این بسیج در مرحله پس از سقوط رژیم در ایران و مصر است.

**چارچوب نظری**

برای تحلیل تفاوت پیامدهای ساختاری در ایران۱۹۷۹ و مصر ۲۰۱۱، پژوهش حاضر از رویکرد مقایسه ای- تاریخی اسکاچپول استفاده می کند. این رویکرد امکان بررسی تفاوت ساختار دولت، نیروهای اجتماعی و طبقاتی، نهادهای قدرت و شرایط سیاسی دو مورد را در یک چارچوب تطبیقی فراهم می سازد.اسکاچپول انقلاب ها را بر مبنای سه عامل: ۱- عدم توانایی و کارایی دولت. ۲- تضاد بین طبقه اجتماعی- اقتصادی مهم کشور با دولت. ۳- شرایط بین المللی. قابل تحلیل می داند. انقلابی را می توان سیاسی محض نامید که نخبگان حاکم و قدرت حاکمه تغییر می کنند بدون آنکه تغییر در ساختارهای اجتماعی و تحول در سهم هر طبقه از قدرت همراه باشد. منازعات طبقاتی و دهقانی نقشی در آن ندارد پس ضرورتاً ناشی از تعارضات طبقاتی نیستند. و یک انقلاب اجتماعی تحول در ساختارهای طبقاتی جامعه است که با خشونت خیابانی و خروش جامعه ادغام می شود.(قاسمی، ۱۳۹۲،ص.۱۱۳).

منظور از رسانه های ارتباطی در این پژوهش، مجموعه ابزارها، کانال ها و شبکه هایی است که در بستر تحولات انقلابی، امکان انتقال، انتشار، بازتولید و دریافت پیام ها، مطالبات و فراخوان های سیاسی را میان رهبران، نیروهای سیاسی، شبکه های اجتماعی و عموم مردم فراهم می کنند.. بر این اساس، رسانه در این پژوهش نه به معنای هر محصول فرهنگی یا هنری، بلکه در مفهوم سازوکار ارتباطی موثر در فرآیند بسیج سیاسی و جهت دهی به کنش اجتماعی است. بنابراین، آثار سینمایی، ادبی، موسیقیایی و هنری صرفاً در صورتی در تحلیل وارد می شوند که شواهد مشخصی از نقش ارتباطی و بسیج گر آنها در فرآیند مورد مطالعه داشته باشند.

منظور از دگرگونی ساختاری مورد تحقیق در این پژوهش، تغییر اساسی و پایدار در سازمان سیاسی- نهادی قدرت، جایگاه و سهم نیروها و طبقات اجتماعی در ساختار قدرت و همچنین ترتیبات ارزشی و هنجاری پشتیبان نظم سیاسی جدید است. با این اوصاف، به صرف تغییر نخبگان یا جابجایی دولت لزوماً دگرگونی ساختاری رخ نمی دهد، بلکه وقتی می توان از دگرگونی ساختاری سخن به میان آورد که تغییرات سیاسی با تغییرات در نهادهای قدرت، مناسبات میان نیروهای اجتماعی و سیاسی و بنیان های ارزشی و هنجاری نظم جدید همراه باشد. بنابراین، دگرگونی ساختاری مدنظر این پژوهش در سه سطح سیاسی- نهادی، اجتماعی- طبقاتی و ارزشی- هنجاری مورد توجه قرار می گیرد. در این چارچوب، معیار اصلی تشخیص دگرگونی ساختاری، تغییر در روابط میان دولت، نهادهای قدرت و جایگاه نیروها و طبقات اجتماعی است. تغییرات ارزشی و هنجاری نیز در این پژوهش زمانی بخشی از دگرگونی ساختاری محسوب می شوند که با تغییر در نهادهای قدرت و جایگاه نیروهای اجتماعی همراه باشند.

از آنجا که تمرکز اصلی اسکاچپول بر ساختار دولت، روابط اجتماعی و طبقاتی و شرایط بین المللی است، رسانه در نظریه او جایگاه مستقلی به عنوان متغیر تبیینی اصلی ندارد. رسانه در این پژوهش نه به عنوان علت مستقل انقلاب یا جایگزین عوامل ساختاری، بلکه یکی از سازوکارهای موثر بر شکل گیری و هماهنگی بسیج سیاسی در بستر بحران ساختاری در نظر گرفته می شود. بدین ترتیب، تحلیل نقش رسانه با حفظ تقدم تبیینی ساختارها در چارچوب مدنظر اسکاچپول انجام می شود و از تقلیل تبیین انقلاب به عاملیت رسانه یا سایر کنشگران پرهیز می شود.

**بحث و تحلیل**

**بحران سیاسی و اجتماعی مصر و نقش رسانه های نوین در بسیج سیاسی**

فساد اقتصادی گسترده در مصر را می توان یکی از بسترهای مهم شکل گیری نارضایتی انقلابی برشمرد. فاصله طبقاتی و تمرکز منابع و فرصت های اقتصادی و سیاسی در میان خاندان مبارک و نخبگان وابسته به آن، به افزایش نارضایتی در میان بخش هایی از جوانان تحصیلکرده، کارگران و گروه های سیاسی منجر شد. نرخ بالای بیکاری، دستمزدهای پایین و فساد دولت نیز در تشدید بحران نوظهور نقش داشتند. در ادامه، برنامه های توسعه زیربناهای اساسی، آزادسازی قیمت ها و بازار مالی، خصوصی سازی بخش عمومی از طریق فروش بخش عمومی به سرمایه داران محلی و خارجی، صرف نظر از کارآمدی این سیاست ها درتأمین نیازهای مصر، ضعف در کارایی و فساد در اجرای این سیاست ها بر شدت بحران حاصل از آنها افزود.(مسعودنیا و سعیدی:۱۳۹۱،ص.۱۷۳) یکی از عوامل موثر در گسترش نارضایتی اجتماعی در مصر، محدود بودن فرصت های مشارکت و گردش نخبگان در ساختار قدرت بود. تداوم طولانی حکومت حسنی مبارک و تلاش برای انتقال قدرت به نسل بعدی خانواده حاکم، این تصور را در میان بخش هایی از جامعه تقویت کرد که دسترسی به مناصب سیاسی در انحصار حلقه ای محدود قرار گرفته است. در چنین شرایطی، بخش قابل توجهی از طبقه متوسط و تحصیل کرده که از سطح آگاهی اجتماعی بالاتری برخوردار بودند، خود را از مشارکت موثر در عرصه سیاسی و بهره مندی از فرصت های شغلی و حتی مشارکت در اداره حکومت محروم می دیدند. این احساس محرومیت نسبی به تدریج به افزایش نارضایتی از نظم سیاسی موجود

و تشدید مطالبات تحول طلب انجامید.(قمه زاده:۱۳۹٦،ص.۲۱). در ۲۳ مارس ۲۰۰۸، یک گروه کوچک ازکنشگران جوان مصری – که خودرا جنبش جوانان ٦ آوریل می نامیدند – در فیس بوک، صفحه ای را باز کردند که به طرفداری ازیک اعتصاب برنامه ریزی شده کارگران نساجی شهرمحله الکبرا بپردانزد، این اعتصاب در اعتراض به دستمزدهای پائین وقیمت های بسیار بالای مواد خوراکی بود. آنها تصمیم گرفتند صفحه ای درفیس بوک به حمایت ازکارگران محله الکبرا بازنمایند. این صفحه که بازشد بلافاصله شروع به جلب حمایت نمود.در ششم آوریل، هزاران تن ازکارگران شورش کردند. ولی پلیس امنیت مصربه آنان حمله نمود، چهار نفررا کشت وچهارصد تن را دستگیرکرد. رشید، یکی از رهبران گروه، نیزبازداشت و بیش ازدوهفته زندانی گشت. پس از آزادشدنش که بر روی تلویزیون نیز پخش شد تلویزیونی اش، تصمیم گرفت دست ازکنش گری بردارد. طولی نکشید که او و ماهر برسرجهت گیرهای جنبش ازیکدیگر جدا گشته و ماهررهبری را بدست گرفت. پس ازدادن یک شماره رمز نادرست برای ٦ آوریل فیس بوک آزاد شد، ولی اعتراض ها وبازداشت های دیگرازگروه تا سه سال بعد ادامه یافت.دراین مدت اعضای ٦ آوریل روشهای اجتناب از خشونت جنبش های جوانان صرب و اکرائین را مطالعه کردند. این جنبش نمونه ای از پیوند میان رسانه های نوین، اعتراضات کارگری و بسیج سیاسی بود. استفاده از فیس بوک امکان انتشار فراخوان، ایجاد ارتباط میان گروه های معترض و انتقال بسیج از فضای مجازی به عرصه خیابانی را فرهم کرد. با این حال، سرکوب دولتی و ضعف سازمان یافتگی سیاسی، ظرفیت این شبکه را محدود می کرد.

از دلایلی که در تسریع شکل گیری جنبش ۲۰۱۱ مصر نقش مهمی داشت افزایش دسترسی مردم به شبکه های جدید ارتباطی است. در حالی که بر اساس آمارهای منتشر شده، مصر در سال ۲۰۰۹ حدود ۱۰.۳ میلیون خط تلفن ثابت داشت، در حالی که شمار کاربران تلفن همراه به بیش از ۵۵ میلیون نفر می رسید. همچنین، تعداد استفاده کنندگان اینترنت از حدود ۲۰.۱ میلیون نفر در سال ۲۰۰۹ به بیش از ۲۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. گسترش دسترسی به فناوری های ارتباطی نوین، ظرفیت ارتباط، هماهنگی و انتشار سریع پیام میان معترضان را افزایش داد. به همین دلیل، دولت مصر هم زمان با اوج گیری اعتراضات مردمی، اقداماتی نظیر ایجاد اختلال در شبکه تلفن همراه، کاهش سرعت اینترنت و محدودسازی دسترسی به برخی پایگاه های اینترنتی را در دستور کار قرار داد تا از گسترش ارتباطات و تبادل پیام میان معترضان جلوگیری کند.(رسولی ثانی آبادی،۱۳۹۲،ص.۹۱) هم زمان با گسترش اعتراضات مردمی در مصر، دولت تلاش کرد از طریق محدودسازی شبکه های ارتباطی و اعمال محدودیت بر اینترنت و شبکه های اجتماعی، روند هماهنگی معترضان را مختل کند. با وجود این اقدامات، اعتراضات در میدان التحریر تداوم یافت و معترضان توانستند با بهره گیری گسترده از ابزارهای نوین ارتباطی، پیام ها و مطالبات خود را سازمان دهی و منتشر کنند. استمرار این فشارها سرانجام به کناره گیری مبارک از قدرت و تحقق مطالبات جنبش مردمی انجامید.(مقصودی و حیدری،۱۳۹۱،ص.٦۲) این عوامل نشان می دهند که بسیج سیاسی مصر در بستری از نارضایتی های اقتصادی، محدودیت مشارکت سیاسی و بحران مشروعیت شکل گرفت و رسانه های نوین در این بستر به عنوان سازوکار ارتباط و هماهنگی عمل کردند.

**رسالت رسانه های سنتی در ایران؛ از افشاگری تا انتقال پیام انقلاب**

گلکار با بهره گیری از دیدگاه کاظم معتمدنژاد، بر اهمیت ارتباطات سنتی در سازمان دهی و بسیج نیروهای اجتماعی تأکید می کند. از منظر وی، این گونه ارتباطات به دلیل پیوند نزدیک با بسترهای فرهنگی و اجتماعی جوامع، توانایی قابل توجهی در جلب مشارکت عمومی داشته و می توانند در تحقق اهداف توسعه ای و اجتماعی نقش موثری ایفا کنند.(گلکار،۱۳۹٦،ص.۱٤۰). یافته های هراتی و قاسمی حاکی از آن است که فناوری های ارتباطی جدید فراتر از انتقال پیام عمل کرده و بستری برای شکل گیری شبکه های اجتماعی و سیاسی تبدیل شده اند. در نتیجه، این رسانه ها توانستند ظرفیت بسیج نیروهای اجتماعی، هماهنگی کنش گران و گسترش دامنه اعتراضات را افزایش دهند؛ موضوعی که در تحولات سیاسی مصر به روشنی قابل مشاهده

بود.(هـراتی،۱۳۹۳،ص.١٦٤). این شبکه ها امکان انتقال پیام، ایجاد ارتباط میان گروه های اجتماعی و تداوم بسیج سیاسی را فراهم کردند. با وجود دوری رهبران مذهبی از فضای داخلی ایران، ارتباطات آنان با بدنه اجتماعی قطع نشد و پیام ها و دیدگاه های آنان از طریق شبکه های ارتباطی در سطح جامعه انتشار می یافت. نوارهای صوتی، تکثیر مکتوبات و شبکه های مذهبی نقش مهمی در انتقال پیام رهبر انقلاب ایفا کردند. در این شرایط، رقابت اصلی میان دستگاه رسانه ای حکومت و ابزاهای ارتباطی غیررسمی در جریان بود و در نهایت شبکه ها و رسانه های سنتی توانستند در بسیج عمومی و گسترش گفتمان نوپای انقلابی موفق تر عمل کنند.(جعفری چمازکتی،۱۳۷۹،ص.۳۱). رقابت میان رسانه های حکومتی، به ویژه رادیو و تلویزیون و شبکه های ارتباطی غیررسمی مانند منبر، هیأت های مذهبی و مساجد، امکان انتقال گسترده تر پیام های مخالفان و تقویت ارتباط میان نیروهای اجتماعی را فراهم کرد.(زارعی،۱۳۹۰،ص.۲۲). جایگاه و کارکرد مساجد و تجمعات مذهبی به عنوان مولفه های مهم پایگاه اجتماعی نخبگان غیرحاکم در ایران بسیار حائز اهمیت است. پس از ظهور اسلام در سرزمین ایران، همواره مساجد به عنوان یکی از مهمترین پایگاه های بسیج اجتماعی شناخته شده اند. در دوران پهلوی دوم نیز یکی از ابزارهای کارآمد تحریک وتهییج و حمایت مردم برای انقلاب، مسجد و عملکرد انقلابی آن بود.نقش مسجد، دیگر نه گوشه عزلت از جامعه،بلکه به کانون مبارزه و مرکز فرماندهی تبدیل شد.(الگار، ۱۳۵۹،ص.٦٥).با این حال،اهمیت این شبکه ها در چارچوب این پژوهش نه به علت مستقل تحول انقلابی،بلکه به عنوان ظرفیت سازمانی و ارتباطی دربستر بحران ساختاری دولت بررسی می شود.

اسکاچپول بر این باور است که تشیع در ایران، هم از جنبه سازمانی و هم از منظر فرهنگی، نقشی اساسی در شکل گیری و پیشبرد انقلاب ایفا کرد. به اعتقاد وی روحانیون انقلابی که از رهبری آیت اله خمینی پیروی می کردند با انتشار و ترویج اندیشه های سیاسی مخالف حکومت پهلوی زمینه گسترش اعتراضات مردمی را فراهم ساختند. همچنین شبکه های اجتماعی و فرهنگی برخاسته از سنت شیعی همراه با نمادها و باورهای مذهبی در ایجاد انسجام میان اقشار شهری و تقویت اراده آنان برای مقابله با فشارها و سرکوب های حکومتی موثر بودند. از این منظر، بخشی از عناصر ریشه دار و سنتی جامعه ایرانی توانستند به منابعی کارآمد برای شکل گیری و تداوم یک جنبش انقلابی با جلوه ها و کارکردهای نوین سیاسی تبدیل شوند.(اسکاچپول،۱۳۸۲،ص.۱۳۲).

**سقوط مبارک: بسیج رسانه ای و تداوم ساختارهای قدرت**

رسانه های اجتماعی جدید مانند یوتیوب، تویتر و فیسبوک به همراه بلاگرهای آنلاین و تلفن های همراه نقش موثری در برقراری ارتباط، هماهنگی و ایجاد کانال های قابل اعتماد برای به هم متصل کردن گروه های مخالف در حال افزایش و مدیریت راه های گوناگون برای دور زدن کنترل دولتی بر رسانه های جمعی برای ایجاد تصاویر و ایده های پیش رونده برای ادامه مقاومت و نافرمانی توده ای( اعم از مدنی و خشونت آمیز) در سراسر خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا- از جمله مصر- بازی کرده اند.(Cottle,2011,p.548). این رسانه ها در بسیج و ارتباط میان گروه های مختلف اجتماعی نقش موثری داشتند. فهمی هویدی معتقد است پراکندگی رهبری و نبود یک سازمان سیاسی واحد که بتواند نیروهای متنوع مشارکت کننده در اعتراضات را پس از سقوط مبارک هماهنگ کند، یکی از مشکلات مرحله پس از سقوط رژیم مبارک بود. این رسانه ها علیرغم کارایی و اثرگذاری موثر در پیشبرد اهداف تعیین شده، با چالش هایی از جمله حضور و دخالت نیروهای خارجی نیز مواجه بودند و به طور مداوم در خطر جهت دهی و تعیین مسیر انقلاب از سوی گردانندگان پنهان فضای اینترنت و رسانه هایی همچون تویتر و فیسبوک قرار داشتند.(پورسعید،۱۳۹۰،صص. ١٨٤-١٨٣). اگر روحانیت را به سبب دارا بودن ابزار قدرتمندی همچون قلم، منبر، بلندگوی مساجد و قدرت بالای سخنوری یکی از جذاب ترین و گیراترین رسانه های ارتباطی سنتی تلقی کنیم، این نقش در بسیج سیاسی مصر بسیار ضعیف و کم فروغ است. در مقایسه با ایران، روحانیت مصر در فرآیند بسیج سیاسی ۲۰۱۱ از جایگاه مشابهی برخوردار نبود و نقش شبکه های مذهبی در هدایت و سازمان دهی اعتراضات نیز محدودتر بود. با

مقایسه نقش رسانه ای روحانیت در انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر می توان دریافت جایگاه اجتماعی و سیاسی روحانیت در دو کشور متفاوت است. در ایران، روحانیت شیعه از شبکه های اجتماعی و مذهبی گسترده ای برخوردار بود که در فرآیند بسیج سیاسی نقش ارتباطی و سازمانی مهمی ایفا نمود. آنان در زمان انقلاب علاوه بر نقش اداره امور مذهبی و انجام اموارات آیینی، به رهبران اپوزیسیون نیز تبدیل شده بودند، در مصر روحانیت عملاً در نقش اپوزیسیون ظاهر نشد و کارکرد پیش برانه انقلاب در دستان به فعالان غیر روحانی قرار داشت. آنان انتقال پیام های هدفمند انقلابی را به واسطه انجام فعالیت های انجمنی سازمان یافته اعم از بهره مندی از رسانه های نوین اجتماعی وفراخوان های تجمهات و تظاهرات خیابانی انجام می دادند.(دارا و کرمی، ۱۳۹٤،ص. ٦١). البته این تفاوت در جایگاه اجتماعی و سیاسی روحانیت را می توان یکی از تفاوت های سازمانی دو مورد مطالعه دانست، نه عاملی مستقل و تعیین کننده مطلق زیرا پیامدهای پس از سقوط رژیم در هر دو کشور در تعامل با ساختار دولت، سازمان های سیاسی و جایگاه نهادهای قدرت شکل گرفت.

در مرحله پس از سقوط مبارک، تداوم جایگاه ارتش و بخش هایی از نهادهای دولتی در ساختار قدرت، انتقال کامل قدرت به نیروهای مشارکت کننده در اعتراضات را محدود کرد.(ساجدی و رنجبر، ۱۳۹٤،صص. ۷۰-٦۹). واقعیت این است که انقلاب مصر پس از سقوط مبارک، کامل نشد و شورای نظامی که متشکل از ژنرال‌های همان حکومت بود، قدرت را در دست گرفت. اما شورای نظامی امانت دار و معتمد خوبی برای انقلاب مصر نبود.(مازوجی، ۱۳۹۱،ص.۲). تداوم جایگاه ارتش در ساختار قدرت مصر، تفاوت مهمی با شرایط ایران پس از سقوط سلطنت ایجاد کرد. در مصر، بخش مهمی از نهادهای قدرت پیشین- به ویژه ارتش- پس از سقوط مبارک استمرار یافتند. از این رو، سقوط رییس جمهور الزاماً به تغییر بنیادین در سازمان قدرت منجر نشد.

**انقلاب اسلامی ایران؛ فاز دوم اثربخشی رسانه های سنتی**

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به سرعت تحولات تازه ای را در جهت تثبیت انقلاب و تلاش برای برقراری ساختارهای اقتصادی و سیاسی جدید رقم زد. به دنبال تعیین دولت موقت بازرگان، رفراندوم تعیین نوع نظام و سپس رفراندوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد. تدوین قانون اساسی جدید و ایجاد نهادهای سیاسی پس از انقلاب، نشانه تغییر در سازمان سیاسی- نهادی قدرت بود. در کنار آن، تغییر در برخی از مبانی ارزشی و هنجاری نظام سیاسی نیز در قانون اساسی باتاب یافت: حاکمیت الله، تطبیق قوانین با شریعت اسلام، مراجعه به آراء عمومی و انتخابات، دین رسمی، تشکیل نهادهای انقلابی و سایر جنبه هایی از ارزشهای انقلاب اسلامی که جایگزین نماد خدا، شاه، میهن و طبقه اشراف زادگان درباری شد. ساختار نیروهای نظامی و امنیتی نیز در دوره پس از انقلاب دستخوش تغییر شد و در کنار ارتش، نهادهای جدیدی از جمله سپاه پاسداران شکل گرفتند. در این میان، رسانه های سنتی نیز در تغییرات و تحولات جدید فعالانه حضور دارند. رادیو و تلویزیون دولتی در خدمت تبلیغ و تثبیت انقلاب اسلامی و ارزش های آن درآمد. روحانیت و مساجد که سابق بر این در بسیج سیاسی علیه رژیم شاهنشاهی مشارکت داشتند اکنون در سیاست گذاری ها، جهت دهی و معرفی افراد متعهد برای پذیرفتن نقش های مهم سیاسی و حکومتی حضور دارند.«روحانیت، نقش راهبردی و اساسی خود را در دوران پس از پیروزی انقلاب نیز حفظ کرد؛ چرا که انقلاب ها همیشه توأم با غلیان احساسات توده های مردم است. در انقلاب ها، نهادها، سازمان ها و تشکیلات سنتی جامعه که حامی و حافظ روابط اجتماعی اند فرو می پاشد و با توجه به جامعه آرمانی مدنظر انقلابیون، بسیاری از ساختارهای سنتی که ممکن است فوایدی هم داشته باشند دچار تزلزل شده، سازمان ها و نهادهای جدیدی با نیروهای تازه نفس اما بی تجربه به وجود می آید که همه این عوامل مجموعاً جو آرام جامعه را ناآرام و متشنج می کند. یکی از مهمترین کارویژه های رهبران انقلابی هر انقلاب آرام نمودن جو جامعه برای سازندگی و اصلاح ساختارها به صورت آرام و بدون هیاهوست. روحانیون نیز که یکی از شـأن هـای مهم و گـروه هـای مرجع بـرای تـوده های مردم ایران در حرکت انقلابی و بسیج سیاسی بودند نقش به سزایی در

آرام سـازی جو ملتهب جامعه و تثبیت انقلاب داشته اند».(امیری و دیگران،۱۳۹۷،ص .۱۲۷). از منظر اجتماعی– طبقاتی، تفاوت اصلی در دو مورد مطالعه را می توان در میزان تغییر جایگاه نیروهای اجتماعی در ساختار قدرت مشاهده کرد. در مصر، اگرچه بخش هایی از طبقه متوسط، جوانان، دانشجویان، کارگران و نیروهای اجتماعی خارج از ساختار قدرت در بسیج سیاسی و سقوط حکومت مبارک مشارکت داشتند، اما پس از سقوط رژیم، بخش مهمی از ساختار قدرت، به ویژه جایگاه ارتش و نهادهای وابسته به ساختار پیشین استمرار یافت و نیروهای اجتماعی جدید نتوانستند به همان نسبت جایگاه پایدار و تعیین کننده ای در ساختار سیاسی پیدا کنند. مشارکت آنها الزاماً به انتقال پایدار قدرت نهادی به این گروه ها منجر نشد. در ایران، سقوط نظام سلطنتی با تغییر در سازمان سیاسی– نهادی قدرت، شکل گیری نهادهای جدید و ورود نیروهای اجتماعی و سیاسی جدید، به ویژه نیروهای مذهبی و انقلابی به ساختار قدرت همراه شد. بنابراین، تفاوت دو مورد صرفاً در تغییر یا عدم تغییر نخبگان سیاسی خلاصه نمی شود، بلکه دگرگونی در روابط میان نیروهای اجتماعی و نهادهای قدرت به روشنی قابل مشاهده می باشد. از این منظر، بسیج رسانه های ارتباطی در هر دو مورد توانست مشارکت اجتماعی را گسترش دهد، اما پیامد آن ازحیث جابجایی پایدار نیروهای اجتماعی در ساختار قدرت متفاوت بود.

**یافته ها**

۱– رسانه در هر دو مورد به بسیج سیاسی کمک کرد.

۲– ظرفیت رسانه به تنهایی تعیین کننده پیامد ساختاری نبود.

۳– در مصر، استمرار نهادهای قدرت پیشین، خصوصاً ارتش، مانع تغییر بنیادین شد.

٤– در ایران، تغییر نهادی و ورود نیروهای اجتماعی و سیاسی جدید به ساختار قدرت، بسیج سیاسی را به تحول ساختاری پیوند داد.

جدول زیر پیامدهای مشاهده حضور رسانه های ارتباطی در دو مورد ایران و مصر را نشان می دهد.

| مولفه مقایسه | انقلاب ۲۰۱۱ مصر | انقلاب ۱۹۷۹ ایران |
|---|---|---|
| **رسانه های ارتباطی غالب** | شبکه های اجتماعی و رسانه های دیجیتال، شبکه های ماهواره ای و رسانه های جمعی | نوار کاست، سخنرانی، اعلامیه، مسجد، روحانیت و رسانه های چاپی مخالف |
| **کارکرد اصلی رسانه** | انتقال سریع اطلاعات، فراخوان، هماهنگی تجمعات | انتقال پیام های رهبری، انتشار ایدئولوژی انقلابی، بسیج و تداوم ارتباط |
| **رابطه رسانه با رهبری** | رهبری عمدتاً شبکه ای و پراکنده، رسانه های اجتماعی در نقش هماهنگی کنشگران | رسانه در خدمت انتقال و تکثیر پیام های رهبری انقلاب |
| **نقش رسانه در بسیج سیاسی** | تسهیل بسیج، انتشار سریع فراخوان ها و تجمعات | تقویت بسیج گسترده، انتقال پیام، همبستگی و هماهنگی میان نیروهای انقلاب |
| **سازمان یافتگی نیروهای اجتماعی** | ائتلاف متنوع و نسبتاً پراکنده نیروهای اجتماعی | شبکه نسبتاً پایدار روحانیت، مساجد، بازار و گروه های مذهبی |
| **نقش روحانیت و شبکه های مذهبی** | نقش محدودتر در مقایسه با ایران، اخوان المسلمین در مرحله پس از سقوط نقش آفرین شدند | شبکه اجتماعی گسترده و مهم در انتقال پیام و بسیج سیاسی در کنار سایر عوامل دیگر |

| | | |
|---|---|---|
| **تغییر در رأس قدرت** | کناره گیری مبارک و انتقال موقت به شورای عالی نیروهای مسلح | سقوط محمدرضاشاه و پایان سلطنت |
| **تغییر نظام سیاسی** | تغییر دررأس قوه مجریه بدون تغییر بنیادین در قالب جمهوری و تداوم بخش هایی از ساختار نهادی پیشین | گذار از سلطنت به جمهوری اسلامی |
| **تغییر قانون اساسی** | تغییرات قانونی بدون تغییر پایدار در ساختار اصلی نهادهای قدرت | تدوین قانون اساسی جدید و تغییر مبانی حقوقی و سیاسی نظام |
| **تغییر نهادهای قدرت** | تداوم نقش نهاد ارتش در ساختار قدرت | دگرگونی اساسی در نهادهای سیاسی و حقوقی مبتنی بر نظام جمهوری اسلامی |
| **تغییر جایگاه نیروهای اجتماعی** | گسترش مشارکت سیاسی گروه های مختلف بدون تبدیل این مشارکت به دسترسی پایدار به نهادهای اصلی قدرت | ورود نیروهای جدید سیاسی- اجتماعی در ساختار قدرت پس از انقلاب |
| **مقایسه تطبیقی رسانه** | رسانه موثر در بسیج سیاسی اما ساختارهای قدرت تداوم یافت و دگرگونی بنیادین رخ نداد | رسانه موثر در بسیج سیاسی و همراه با سایر عوامل به فرآیندی انجامید که به دگرگونی ساختاری و ارزشی منجر شد |

محدودیت های بسیج سیاسی پس از سقوط مبارک، و در نتیجه عدم دستیابی به دگرگونی ساختاری جنبش انقلابی ۲۰۱۱ باعث شد تا بسیاری از صاحبنظران آن را به باد انتقاد گرفته و در برابر آن موضع بگیرند. از جمله ادر نقد محدودیت های بسیج سیاسی مصر و دشواری تبدیل بسیج اعتراضی به سامان سیای پایدار که می گوید: با نگاهی به دوقطبی‌سازی طرد و نفرت از مرسی و جریان اخوان، آیا امکان بازگشت هماهنگی به مصریان و متحد شدن آنها مانند سال ۲۰۱۱ وجود دارد؟ یا در یک دور باطل بی پایان از اتهامات و اتهامات متقابل باقی خواهند ماند؟ یک طرف با ناتوانی انقلاب را باخت و طرف دیگر مجال را برای تحکیم یک حکومت سکولار فراهم نمود. این شکست باعث خواهد شد که ما سالگرد انقلاب ۲۵ژانویه را به زمانی برای گریه و اندوه تبدیل کنیم.(koussa,2023,p.165 ).

در جریان انقلاب اخیر، فعالان جوان که ادعا می‌کنند جوانان اخوان المسلمین هستند (شباب الخوان)، در مقاومت در برابر مقامات میدان تحریر حضور داشتند و در کنار طرف مقابل با لیبرال‌ها و نیروهای چپ قرار داشتند. شکاف جدی میان این جوانان و رهبران قدیمی‌و محافظه کار از لحاظ ایدئولوژی سیاسی وجود دارد. از جمله کسانی که از جوانان حمایت می‌کنند، رهبران سابق مدعی سازمان هستند که توسط محافظه کاران اخراج شدند. در نتیجه، رهبری کنونی محافظه کار، حزب آزادی و عدالت را راه‌اندازی کرد، در حالی که جوانان و نیروهای مختلف از سازمان‌های دیگر، احزاب سیاسی جداگانه‌ای را تشکیل می‌دادند.(Nagasawa, Eiji,2012,p. 272). در تحولات ۲۰۱۱ مصر، رسانه های نوین در کنار سایر شبکه های ارتباطی، نقش مهمی در تسهیل، هماهنگی و گسترش بسیج سیاسی ایفا کردند.رسانه های اعتراضی مدرن در انقلاب۲۰۱۱ مصر عمدتاً در اختیار جوانان و فعالانی قرار داشتند که تجربه محدودی در سازمان دهی سیاسی رسمی داشتند. این ویژگی می توانست ظرفیت سازمان یافتگی و هماهنگی آنان را در مرحله پس از سقوط رژیم محدود کند. با این حال، این عامل به تنهایی برای توضیح پیامدهای پس از سقوط مبارک کافی نیست و باید در پیوند با تداوم ساختار دولت، جایگاه ارتش و پراکندگی نیروهای سیاسی مورد تحلیل قرار گیرد. در مقابل، روحانیت ایران به عنوان رسانه ای شفاهی در انتقال پیام های سیاسی و ایجاد ارتباط

میان رهبران و بخش هایی از جامعه نقش داشتند. «ویژگی مهم رسانه در انقلاب اسلامی ایران پیروزی و نقش آفرینی رسانه های کوچک مثل نوار کاست، اعلامیه ها، دیوارنوشته ها و ظرفیت هایی از رسانه های سنتی و ارتباطات میان فردی(همچون هیأت های مذهبی و مساجد که می توانستند پیام های خود را به لایه های وسیعی از جامعه منتقل کنند) در برابر رسانه های بزرگی همچون رادیو و تلویزیون دولتی به عنوان قدرتمندترین رسانه از لحاظ فنی در مقطع زمانی خود بوده است.(اکبری و دیگران،۱۳۹۷،ص. ١٥٤). نقش روحانیت را می توان یکی از عوامل موثر در سازمان یافتگی و جهت دهی بسیج سیاسی در ایران دانست. با این حال تفاوت پیامدهای ایران و مصر را نمی توان به حضور یا عدم حضور روحانیت به عنوان متغیر مستقلی که به عنوان رسانه کلامی- منبری شناخته شده منحصر نمود. ساختار دولت، جایگاه ارتش، سازمان یافتگی نیروهای سیاسی، شرایط اقتصادی، ترکیب نیروهای اجتماعی و ظرفیت نهادهای سیاسی نیز در تعیین مسیر تحولات پس از سقوط رژیم موثر بوده اند. بنابراین، نقش رسانه و شبکه های ارتباطی در این پژوهش در تعامل با این عوامل و در بستر ساختارهای سیاسی و اجتماعی دو کشور تحلیل می شود، نه به عنوان علت مستقل و تعیین کننده تحول ساختاری.

**نتیجه**

در مصر، بسیج سیاسی و سقوط حکومت مبارک به دگرگونی پایدار در ساختارهای طبقاتی و جایگاه نیروهای اجتماعی در ساختار قدرت منجر نشد و از این حیث، با معیار انقلاب اجتماعی در چارچوب نظری اسکاچپول فاصله زیادی داشت. یافته های پژوهش نشان می دهد که رسانه های ارتباطی در هر دو مورد مطالعه از ظرفیت قابل توجهی برای بسیج رسانه ای به خودی خود برخوردار بودند، اما ظرفیت بسیج رسانه ای به تنهایی برای توضیح تحولات ساختاری کافی نیست. تفاوت پیامدها در دو مورد در ارتباط با زمینه های ساختاری، سازمانی و نهادی متفاوت ایران و مصر قابل درک است. در ایران، شبکه های ارتباطی سنتی، به ویژه شبکه های مذهبی، در پیوند با ساختارهای اجتماعی و رهبری سیاسی توانستند از مرحله بسیج سیاسی فراتر رفته و در فرآیند تثبیت نظم سیاسی جدید نیز حضور داشته باشند. در مصر، اگر چه رسانه های نوین در بسیج گسترده معترضان و سقوط مبارک نقش موثری داشتند، لکن پراکندگی نیروهای سیاسی و نبود یک سازمان سیاسی واحد برای تبدیل بسیج اعتراضی به قدرت نهادی پایدار، مانع از آن شد که ظرفیت بسیج رسانه های ارتباطی به همان نوع از تحول ساختاری مورد نظر این پژوهش منجر شود. بر این اساس، مقایسه دو جامعه سیاسی نشان داد که تفاوت پیامدهای بسیج رسانه ای را نمی توان صرفاً بر اساس میزان اثربخشی رسانه ها توضیح داد. در ایران، ظرفیت ارتباطی رسانه ها در پیوند با شبکه رهبری، سازمان یافتگی نیروهای اجتماعی و تغییر نهادهای قدرت شکل گرفت و در مرحله پس از پیروزی نیز در تثبیت نظم سیاسی جدید استمرار یافت. در مصر، اگرچه رسانه های نوین ارتباطی در انتقال پیام، هماهنگی و بسیج معترضان و در نتیجه سقوط حکومت مبارک نقش موثری داشتند، لکن تداوم ساختار دولت و جایگاه ارتش، پراکندگی نیروهای سیاسی و ضعف سازمان یافتگی پس از سقوط رژیم، موجب شد بسیج رسانه ای به تحول ساختاری مشابه آنچه در ایران رخ داد منجر نشود.

**منابع**

**الف- فارسی**


۱- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۹)، دولتها و انقلاب های اجتماعی،ترجمه مجید روئین تن، تهران:سروش، چاپ دوم.

۲- اسکاچپول، تدا (۱۳۹٦)، بینش و روش در جامعه شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران:مرکز،چاپ سوم.

۳- اسکاچپول، تدا(۱۳۸۲)، دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۱۹. http://virascience.com/aarticle/81101/

٤- اکبری، کمال و بیگدلی، محمدرضا و رضوی، علی محمد(۱۳۹۷)، نقش رسانه های اجتماعی در ارتقای تحمل اجتماعی، فصلنامه سیاست متعالیه،۲۱(٦). ۱٥٤. تحمل- اجتماعی/http://elmnet.ir/keyword
٥- الگار، حامد(۱۳٥۹)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری،چاپ دوم، تهران: توس.
٦- امیری، اقبال و نجفی سلامت، محمدرضا و نظری، مهدی(۱۳۹۷)، نقش روحانیت در انقلاب اسلامی، فصلنامه پژوهشگاه اندیشه معاصر. شماره۱. ۱۲۷.http://ci.nii.ac.jp/ncid/BD19327393?=en
۷- جعفری چمازکتی،احمد(۱۳۷۹)،روش های سنتی ارتباطات، روزنامه انتخاب، ۳۹۷، ۳۱ مردادماه.
۸- دارا، جلیل و کرمی، مصطفی(۱۳۹٤)، مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ۲۰۱۱ مصر در پرتو بررسی دو جریان روحانیت و اخوان المسلمین مصر، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، دوره٤، شماره ۱٤،صص٤۱- ٦۹. http://virascience.com/article/80791
۹- رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۲)، بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیزم، سازه‌انگاری و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲٤۳. http://magiran.com/volum/78130
۱۰- رنجبر، رحمان و ساجدی، امیر(۱۳۹٤)،« نقش و جایگاه نظامیان مصر در تحولات انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱(پیاپی۱٤)،صص ٥۲-۷٦. http://virascience.com/article/196117
۱۱- زارعی، سعداله(۱۳۹۰)، ارزیابی نگاه مصر جدید به ایران، هفته نامه پنجره،شماره۸٥، https://magiran.com/volume/60687
۱۲- قاسمی، بهزاد(۱۳۹۲)، دولت ها و انقلاب های اجتماعی در نظریه اسکاچپول، فصلنامه خردنامه،شماره۱۱. ۱۱۳. https:// noormags.ir/view/fa/articlepage/990392
۱۳- قمه زاده، وحیده و محمدزاده، روح اله و جمالی، جواد (۱۳۹٦)، اخوان المسلمین و بیداری اسلامی در مصر،تهران: بوعلی.
۱٤- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد(۱۳۷۸)، نظریه های بنیادی جامعه شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ ششم، تهران: نشرنی.
۱٥- گلکار، محمد و جعفری نژاد، مسعود و آذین، مسعود(۱۳۹٦)، نقش رسانه های اجتماعی در انقلاب ایران و مصر، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۳۸(۱). ۱٤۰.http://magiran.com/volume/120157
۱٦- مسعودنیا، حسین وسعیدی حیزانی،ندا(۱۳۹۱)، بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم انداز تحولات کشور مصر، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال هشتم، شماره ۱(پیاپی۱٥)، ص۱٦۳. http://magiran.com/volume/72004
۱۷- مقصودی، مجتبی و حیدری، شقایق(۱۳۹۱)، نقش ابزارهای تازه ارتباطی در پیشبرد جنبش های شمال آفریقا، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۹۰، ص ٤٤. http://magiran.com/paper/1145381
۱۸- هراتی، محمدجواد و قاسمی، بهزاد(۱۳۹۳)، تفاوت جایگاه و نقش رسانه در انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، دوره۳، شماره ۲، صص ۱٥۹-۱۸٦. http://virascience.com

ب- غیرفارسی

19- Cottle,Simon(2011).media and the Arab uprisings of 2011,research notes,journalism,vol,12,No.5,pp647-659. http://doi.org/10.1177/1464884911410017.
20- Koussa,Ziad(2023), revolution.change,and democratic treansition in Egypt since 2011: A critical political economy approach, contemporary review of the middle east,Vol. 10,No.2,pp. 165-187. http:doi.org/10.1177/23477989231154359.
21- Nagasawa,Eiji(2012),comparing two Egyptian revolution: 1952 vs. 2011 mediterrean world. No. 21,pp. 267-281. http: hdl.handle.net/10086/26455.

***The effectiveness and ineffectiveness of communication media in political mobilization and structural transformations in the revolutions of Egypt and Iran.***

Mojtaba Sheikhi - Seyed Hasan Malaekeh* - Masoud Jafarinezhad
1- Ph.D. Student in Political Science, Islamic Azad University, Shahreza Branch,Iran. Mavara.mojtaba@gmail.com
2- Seyed Hasan Malaekeh, Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Shahreza Branch,Iran. malaekehhasan@gmail.com
3- Masoud Jafarinezhad, Assistant Professor, Department of Political Science Islamic Azad University, Shahreza Branch,Iran. jafarinezhad@iaush.ac.ir

* Corresponding Author

***Abstract***

Communication media possess significant potential to facilitate communication, coordination, and political mobilization during protest movements and revolutions. However, their effectiveness in driving structural and value-based transformations varies. By comparing the 1979 Iranian Revolution with the 2011 Egyptian Revolution, this study addresses why media capacity—despite playing an effective role in political mobilization in both instances—led to divergent structural outcomes. Drawing on Theda Skocpol's theoretical framework and treating media as an internal mechanism influencing political mobilization, the research examines the role of media in the formation and expansion of protests and analyzes its relationship with structural conditions. Research findings indicate that in both cases, the media contributed to political mobilization by transmitting information, facilitating communication, coordinating actors, and expanding participation, thereby intensifying social and political pressure on the regimes by transmitting information, facilitating communication, coordinating actors, and expanding political mobilization. However, media alone cannot produce structural and value- based transformation. In Iran, the convergence of communication capabilities and media-driven mobilization with social and religious networks, political leadership, and structural conditions led to a fundamental shift in the political and value-based order. In contrast, the persistence of significant power structures and state institutions in Egypt following Mubarak's fall prevented a similar transformation from taking place. Therefore, The ability of communication media to influence fundamental and structural transformations depends on the interaction between communication capacities, political and social organization, and the structural conditions of society.

***KeyWords****: communication media,political mobilization,structural changes,Islamic Revolution of Iran, Egypt's 2011 revolution.*